

شعائر دینی در اسلام مفهوم‌شناسی، ویژگی‌ها و کارکردها

حسین اربابی / دانشجوی کارشناسی ارشد دین‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

hossein.arbabi@yahoo.com

پذیرش: ۹۴/۲/۲۱

دریافت: ۹۳/۱۰/۲۰

چکیده

همان‌گونه که خداوند متعال متدینان را به تشدید عزم و قوت اعتقاد تشویق می‌کند، آنها را به رفتار و عمل متناسب با آن نیز ترغیب می‌نماید تا حاکی از اعتقادات و تقویت‌کننده آنها باشد. این اعمال گاه صرفاً انفرادی بوده و فقط نشان‌دهنده رابطه فردی انسان با خداست و گاه علاوه بر این، دارای نمود و ظهور اجتماعی بوده و برانگیزاننده عواطف و احساسات جمعی متدینان است. این دسته از اعمال، که «شعائر دینی» نامیده می‌شوند، بخش قابل توجهی از دین اسلام را به خود اختصاص می‌دهند و نقش فراوانی در حوزه فردی و اجتماعی مسلمانان ایفا می‌کنند.

این پژوهش با رویکرد نظری - تحلیلی، «شعائر اسلامی»، ویژگی‌ها و کارکردهای آن را بررسی کرده و نشان می‌دهد مقصود از آنها عبارت است از: نشانه‌های ظاهر و آشکاری که اراده الهی به انجام آنها تعلق گرفته است تا مؤمنان خدا را به یاد آورند و معرف هویت دینی متدینان و نشان وابستگی ایشان نسبت به دستورات دینی باشد. در مجموع، شش ویژگی را از این تعریف می‌توان استنباط نمود که عبارتند از: حکایتگری، اعلان، وضع، مشارکت، انتساب، و تمایز.

کلیدواژه‌ها: مفهوم‌شناسی، ویژگی‌ها، شاخص‌ها، شعائر دینی، نمادهای دینی، اسلام.

مقدمه

صحیح و جامع از شعائر است. امید است که در پرتو درک صحیح معنای شعائر و شناساندن معیارها و شاخص‌های آن، این دست از اختلافات مذهبی به تدریج از میان مسلمانان رخت بریندد.

تألیفات فراوانی در حوزه مصادیق شعائر اسلامی نگاشته شده است، اما در آن میان، توجه به مباحث کلی و بنیادین در رابطه با شعائر دینی و ارائه تعریفی روشن و جامع از آن همراه با بیان ویژگی‌ها و کارکردها، به ندرت مورد توجه نویسندگان مسلمان قرار گرفته است.

نوشتار حاضر بر آن است که به این بخش مهم و زیربنایی از مقوله شعائر بپردازد و به سؤالات ذیل پاسخ دهد: مفهوم «شعائر» در لغت و اصطلاح چیست؟ آیا شعائر در اصطلاح اسلامی آن، متفاوت از معنای مصطلح عرفی است؟ چه نسبتی میان شعائر با مفاهیمی همچون دین، شریعت و مقدسات وجود دارد؟ ویژگی‌های اصیل و غالبی شعائر دینی کدام است؟ کارکرد شعائر اسلامی در حوزه فردی و اجتماعی چیست؟

«شعائر» در لغت

«شعائر» واژه‌ای است عربی از ریشه «شعر». این واژه جمع مکسر بوده و وزن آن «فَعَائِل» است.

فراهیدی، می‌گوید: «الشعار: ما استشعرت به من اللباس تحت الثياب. سمی به لأنه یلی الجسد دون ماسواه من اللباس... و الشعار: ما ینادی به [القوم] فی الحرب، لیعرف بعضهم بعضا... و تقول: أنت الشعار دون الدثار، تصفه بالقرب و المودة... الشعارة: من شعائر الحج، و شعائر الله: مناسک الحج، ای: علاماته؛ و الشعیره: من شعائر الحج و هو أعمال الحج من السعی و الطواف و الذبائح، کل ذلك شعائر الحج؛ و الشعیره أيضا البدنة التي تهدی إلى بیت الله؛ و جمعت علی الشعائر... و الشعیره:

القای معانی و مفاهیم و به تبع آن، سازوکار درک و فهم، منحصر در الفاظ و القائنات زبانی نیست، بلکه دامنه‌اش گسترده‌تر است. اگرچه رابطه زبانی و کلامی، رابطه‌ای شایع و متعارف است و از نعمت‌های کم‌نظیر الهی به‌شمار می‌آید، اما راه‌های دیگری نیز برای انتقال معانی و مفاهیم و بلکه احساسات وجود دارد که از آن جمله، می‌توان به شعائر و نمادها اشاره کرد. بی‌تردید، نمادها و نشانه‌هایی که در سطح جامعه رواج می‌یابد، معانی و مفاهیم گوناگونی با خود دارد که در ناخودآگاه مخاطبان و افراد جامعه مؤثر می‌افتد و نه تنها احساسات و توجه ایشان را، بلکه حتی اندیشه آنها را نیز به خود معطوف می‌سازد.

شاید به همین سبب است که امروزه جهان کفر با وجود ضعف در نظام باورها و ارزش‌ها، در بخش نمادها و ظواهر اجتماعی، تلاش گسترده‌ای نموده و در سایه آن، فرهنگ خود را گسترش و سبک زندگی دلخواه را بر جوامع دینی تحمیل می‌کند؛ چراکه دشمنان به خوبی می‌دانند توده مردم از طریق تغییر در همین نمادها و ظواهر فرهنگی، دستخوش تردید در عقاید و سستی در اخلاق و فراموشی سبک زندگی خود می‌گردند.

فقدان الگو و راهبرد فرهنگی نیز عامل دیگری است که جوامع دینی را تهدید می‌کند. اینجاست که توجه به موضوع شعائر اسلامی و شناساندن کارکردهای آن اهمیت دوچندان می‌یابد؛ موضوعی که در سایه آن، هریک از ابعاد دین از جمله عقاید، فقه و اخلاق نمود می‌یابد و به عموم مخاطبان معرفی می‌گردد.

بی‌سبب نیست که متون قرآنی و روایی بر حفظ حرمت شعائر و بزرگداشت آنها توصیه و تأکید دارند اما با این همه، گاه شاهد اختلاف مذاهب اسلامی در تشخیص مصادیق شعائر و در پی آن متهم ساختن یکدیگر به شرک و بدعت هستیم و این امر گاهی معلول فقدان تعریف

دارای درختان بسیار است» (صاحب، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۸۳)، به‌عنوان دیگر معانی «شعاره» اشاره می‌کنند. راغب اصفهانی هم در *المفردات* ضمن آنکه به اولین معنای «شعیره» قیدی می‌افزاید و می‌گوید: «شعیره عبارت است از: علامت محسوس و ملموس»، به یکی از معروف‌ترین معانی «شعیره»، یعنی «دانه جو» اشاره می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۵۶ و ۴۵۷).

بر همین اساس، نشانه‌های محسوس و مشهود دین خدا «شعائر» نامیده می‌شوند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۴۱۵). خداوند نیز در دو آیه ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ (بقره: ۱۵۸) و ﴿وَالْبُئْدَنُ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ (مائده: ۳۶) صفا و مروه و همچنین حیوانی که برای قربانی حج نشانه‌گذاری شده است را از آن جهت که نشان محسوس خود و دینش بوده‌اند، از جمله شعائرالله قرار داده است.

«شعائر» در اصطلاح

«شعائر» در اصطلاح، دایره معنایی محدودتری دارد. به عبارت دیگر، معنای مصطلح آن، اخص از معنای لغوی است. در اصطلاح وقتی گفته می‌شود: «شعار» مقصود نماد و نشانه است که معادل آن در زبان انگلیسی «Symbol» است (محسنیان‌راد، ۱۳۶۹، ص ۲۰۲). بنابراین، از معنای اصطلاحی شعائر هرگز دانه‌های جو، لباس‌های زیرین، قرب و دوستی و... اراده نمی‌شود، حتی مطلق علامت‌ها و نشانه‌ها نیز در اصطلاح «شعائر» خوانده نمی‌شوند، بلکه در اصطلاح، آن دسته از نمادها را «شعائر» گویند که ویژگی‌هایی را به همراه داشته باشند.

الف. ویژگی‌های شعائر

اول. ویژگی‌های اصیل: ویژگی‌های اصیل، خصوصیتی هستند که وجود آنها در یکایک شعائر لازم است و بدون

حدیده أو فضة تجعل مساكا لنصل السكين فی النصاب حیث یركب» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۵۰ و ۲۵۱).

چنان‌که پیداست، صاحب کتاب *العین* سخنان خود را در دو بخش ارائه کرده است: در بخش نخست، معانی کلمه «شعار» (به کسر یا فتح شین) را که اسم جنس «شعاره» است، ذکر و برای آن چهار معنا آورده است: لباس زیرین (در مقابل «دثار» به معنای لباس رو)، شعارهای جنگی، قرب و دوستی (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، خ ۱۵۴، ص ۲۱۵). همچنین «شعائرالله» را مناسک و علامت‌های حج دانسته است. در بخش دوم، درباره «شعیره» سخن می‌گوید و پس از آنکه «شعیره» را - همانند «شعاره» - مفرد «شعائر» و به معنای مناسک و اعمال حج می‌داند، دو معنای دیگر از آن را بیان می‌کند: نخست حیوانی که به منظور قربانی حج علامت‌گذاری شده است، و دیگری چاقویی که با استفاده از آن، بر روی پوست این حیوان علامت می‌گذارند.

نتیجه‌ای که از سخنان فراهیدی می‌توان گرفت آن است که «شعائر» جمع بوده و مفرد آن عبارت است از: «شعاره» و «شعیره». این دو واژه در معنای علامت، به‌ویژه علایم حج، که همان مناسک و اعمال حج است، مشترکند. علاوه بر این، هریک از آنها معنای اختصاصی هم دارد. معنای اختصاصی «شعاره» عبارت است از: «لباس زیرین»، «شعار جنگی» و «قرب و دوستی»؛ و معنای اختصاصی «شعیره» عبارت است از: «قربانی حج» و «چاقویی که برای علامت‌گذاری آن قربانی به کار می‌رود».

سایر اهل لغت، که در قرون بعدی کتاب‌هایی در زمینه لغت نگاشته‌اند، همین سخنان را تکرار کرده‌اند، با این تفاوت که برخی از ایشان معنای دیگری را هم به هریک از شعاره و شعیره افزوده‌اند؛ مثلاً، *لویس معلوف در المنجد فی اللغة* به «علامت‌ها و تابلوهای نشان‌دهنده راه‌ها» و «رمز شب در جنگ‌ها» (معلوف، ۱۳۶۴، ص ۳۹۱)، صاحب کتاب *المحیط فی اللغة* به «درخت» و «زمینی که

کسی تصمیم داشته باشد که کاری را پنهانی انجام دهد و تظاهر نکند، این دیگر «شعار» نیست، بلکه از اسرار خواهد بود. این در حالی است که «شعائر» به اموری گفته می‌شود که تا وقتی به صورت علنی و آشکار انجام نشود، انجام نشده است؛ زیرا فلسفه اصلی جعل آنها نمایش در مقابل دیدگان مردم است.

۳. **وضع:** «شعائر» اموری هستند که دلالتشان همچون دلالت الفاظ بر معانی، جعلی و به واسطه وضع و قرارداد است. توضیح آنکه گاهی میان دو پدیده یا دو مفهوم در ذهن ما، چنان پیوندی برقرار می‌شود که با ورود یکی از آنها در فضای ذهن، دیگری نیز بلافاصله حضور می‌یابد. این عملکرد ذهن را «تداعی معانی» نامیده‌اند. انسان از این ویژگی مهم ذهن خود استفاده کرده و با قراردادهای خاص یا عام، از نشانه‌های ساده‌ای برای احضار معانی به ذهن بهره گرفته است. این نشانه‌های قراردادی، «نماد، سمبل، شعار و مظهر» نام دارند. بنابراین، صرف دلالت تکوینی (اعم از عقلی و طبیعی) برای شعار بودن کفایت نمی‌کند (حکیم، ۱۴۲۴ق، ص ۲۰)؛ مثلاً، دود، امری محسوس است، اما چون دلالتش بر آتش عقلی است، عرفاً جزئی از شعائر تلقی نمی‌گردد. نکته حایز اهمیت در مثال مزبور، این است که دود را از آن نظر که عقلاً دلالت بر آتش می‌کند نمی‌توان شعار به‌شمار آورد، اما اشکالی ندارد که همین دود به کمک قرارداد، نماد و علامت شیئی خاص قرار گیرد. اینک لازم می‌دانیم برای فهم دقیق‌تر و عمیق‌تر نسبت به مسئله، چند نکته را بیان نماییم:

نکته اول: آن‌گاه که گفته می‌شود «دلالت شعائر جعلی است»، مقصود این نیست که شعائر خودشان امور مجعول و اعتباری هستند، بلکه منظور این است که دلالتشان به جعل و قرارداد است (علی‌نیا خطیر، ۱۳۹۰، ص ۵۲ و ۵۳؛ موسوی، ۱۴۲۴ق، ص ۷۳).

نکته دوم: لزومی ندارد این جعل از نوع جعل تعیینی

آنها شعار محقق نخواهد شد. این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱. **حکایتگری:** نخستین و بنیادی‌ترین ویژگی شعائر آن است که نشانه و علامت هستند و پیام خاصی را به مخاطبان القا می‌کنند. شعائر همچون آینه، از چیز دیگری حکایت دارند و نشان‌دهنده و تداعی‌گر غایت مهم دیگری هستند. از این نظر، ما را بر آن وامی‌دارند که هرگز آنها را بر معنای ظاهری‌شان حمل نکنیم و از معنای نمادین آنها غافل نشویم. این ویژگی به وضوح از معنای لغوی «شعار» به دست می‌آید.

۲. **اعلان:** دومین ویژگی آن است که شعائر، علامت‌های محسوس، آشکار و علنی هستند، به گونه‌ای که نمود اجتماعی داشته، مخاطب از راه حواس ظاهری می‌تواند به آنها پی ببرد. این بدین معناست که شعار اگر از امور دیدنی است باید تحقق آن در معرض دید دیگران باشد، و اگر از امور شنیدنی است باید در معرض استماع آنها واقع شود. دقیقاً به همین سبب است که علامت‌های هر مکتب و مرامی را آن‌گاه که نمود بیرونی و اجتماعی پیدا می‌کند، «شعائر» گویند. این ویژگی نشانگر آن است که شعائر، حتی اگر قرار باشد دلالتشان با نوعی دقت و ظرافت همراه شود، نباید به حدی از پیچیدگی و خفا برسد که بر مخاطبان پوشیده ماند.

از این رو، گفته می‌شود که شعائر، اعلام موجودیت، اعلام موضع و هدف با اشیا، جملات و حرکات کوتاه و درعین حال، رسا و نمادین است که با این خصوصیات می‌تواند زبان به زبان بگردد و در افکار عمومی جای خود را باز کند و یا گفته می‌شود که شعائر، همچون ضرب‌المثل‌های کوتاهی است که در هر فرهنگی وجود دارد و در عین سادگی و کوتاهی، از فرهنگ حاکم بر اندیشه‌ها پرده برمی‌دارد.

این ویژگی نیز همچون ویژگی نخست، از معنای لغوی «شعار» به دست می‌آید (همان) و بر اساس آن، اگر

۵. **انتساب:** شعائر نه تنها مدلول خود را به مخاطبان می‌نمایانند، بلکه معرف هویت مجریان خود بوده و وابستگی ایشان را به یک عقیده، فرهنگ، گروه یا یک شخص نشان می‌دهند تا موجب تمایز ایشان از سایر مکاتب، گروه‌ها و فرهنگ‌ها گردد.

بنابراین، علایمی همچون تابلوهای راهنمایی و رانندگی، که صرفاً حاوی یک پیام هستند، بی‌آنکه نوعی وابستگی را به مخاطب اعلام نمایند، آنها را به شعار مبدل نمی‌سازد (همان). شهید مطهری در این باره می‌گوید:

«شعار» عبارت است از: چیزی که نوعی اعلام وابستگی در آن وجود داشته باشد. هر کاری که انسان می‌کند که مفهوم و معنای آن کار این باشد - یا لا اقل متضمن این جهت باشد - که وابستگی انسان را به یک گروه معین، به یک فرقه معین، به یک کشور معین، به یک حزب و جمعیت معین اعلام کند، به آن «شعار» می‌گویند (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۵، ص ۳۶۰).

۶. **تمایز:** از دیگر ویژگی‌های بنیادین شعائر آن است که موجب تمایز فرهنگ‌ها، تفکرات، ملل، ادیان، مذاهب، گروه‌ها و فرقه‌ها از یکدیگر می‌شوند. به عبارت دیگر، یک شعار وضع می‌شود تا به واسطه آن، مرز میان یک گروه معین از دیگر گروه‌ها و اقشار باز شناخته شود.

در واقع، این ویژگی و ویژگی قبل ملازم یکدیگرند؛ یعنی چون شعار معرف انتساب به یک گروه معین است عقلاً می‌توان استنباط کرد که موجب تمایز آن گروه از دیگر گروه‌ها نیز می‌شود.

دوم، ویژگی‌های غالبی: «ویژگی‌های غالبی» آن دسته از ویژگی‌های برجسته هستند که وجودشان برای شعائر لازم نیست، اما بیشتر شعائر چنین ویژگی‌هایی را به همراه دارند. به چند نمونه توجه کنید:

۱. یکی از ویژگی‌های برجسته شعائر عنصر

باشد؛ یعنی لازم نیست یک شعار توسط فرد یا افراد خاصی برای این منظور قرارداد شده باشد، بلکه می‌تواند به شکل تعینی بوده و در اثر کثرت استعمال، در زمره شعائر قرار گیرد؛ یعنی آن قدر از این علامت برای القای معنا و مفهوم خاصی استفاده گردد که به محض دیدنش، انسان به یاد آن معنا بیفتد.

۴. **مشارکت:** چهارمین ویژگی شعائر «مشارکت در واقعیت آن امری است که بازمی‌نمایانند»؛ یعنی شعار یک علامت صرف همچون علایم ریاضی یا منطقی نیست، بلکه علامتی است که به سبب مشارکت با مدلول خود، از آن رنگ و اثر می‌پذیرد؛ به این معنا که شعار در واقعیت، آنچه که مظهر آن است و آن را نمادینه می‌سازد، مشارکت می‌کند. شعار یا نماد - آن گونه که پل تیلیش می‌گوید - همچون نماینده شخص یا نهادی است که در احترام به اموری که از آن انتظار می‌رود تا آن را باز نمایند، مشارکت می‌کند، ولی این نماینده نیست که محترم شمرده شده، بلکه امری که به او حرمت نهاده شده در حقیقت، آن کس یا چیزی است که نماد آن را بازمی‌نمایانند و به سوی آن اشاره می‌کند (ر.ک: تیلیش، ۱۳۷۵).

به عبارت دیگر، ارزش و اصالت شعائر وابسته به ارزش و اصالت مدلولشان است؛ زیرا شعائر ارزش مستقلی ندارند، بلکه از مدلول خود کسب قداست یا دناست می‌کنند. بر همین اساس، اگر مدلول یک شعار دارای قداست و احترام باشد به تبع آن، خود شعار هم مقدس و محترم می‌شود و اگر محتوای آن شنیع و پست باشد، شعار نیز بار ارزشی منفی به خود خواهد گرفت.

جالب آنکه این ارتباط یک‌سویه نیست، بلکه همان‌گونه که زیبایی و زشتی مدلول به شعائر سرایت می‌کند، ممکن است زیبایی و زشتی شعائر به مدلول هم سرایت کند، اما به هر حال، اصالت هر شعار وابسته به مدلول آن است.

ارتباط میان دال و مدلول، دخلی در ماهیت دلالت و دال ندارد و هرگاه به هر دلیل میان دو امر ارتباطی ایجاد شد که از یکی به دیگری پی برده می‌شود، آن چیز دال و علامت خواهد بود، و شخصیت ایجادکننده این علامت دخلی در خود علامت ندارد (کاشانی، ۱۳۸۸، ص ۳۱). این سخن در رابطه با شعائر، که صنف خاصی از علامت‌ها و نمادها هستند، صادق نیست و غالباً شخصیت فرد ایجادکننده شعار در مقبولیت یافتن و در نتیجه، تأثیرگذاری آن بر مخاطبان مؤثر است.

ب. تعریف «شعائر»

بر اساس آنچه گفته شد، دانستیم که شعائر، در معنای اصطلاحی خود، معنایی مجزای از شعائر لغوی ندارد و در حقیقت، اصطلاح مزبور به آن بخش از شعائر لغوی اطلاق می‌شود که علامت و نشانه بوده و برای عموم مخاطبانش آشکار و قابل فهم باشد، برای رساندن یک پیام وضع شده، از مدلول خود اثر بپذیرد، و مظهر وابستگی و انتساب به یک گروه، عقیده و یا فرهنگ خاص باشد.

«شعائر» به این معنا، همان چیزی است که جامعه‌شناسان آن را لایه چهارم فرهنگ می‌خوانند. به اعتقاد ایشان، عناصر تشکیل‌دهنده فرهنگ متشکل از چهار لایه است: لایه اول و هسته مرکزی فرهنگ از آن باورها و بینش‌هاست؛ لایه دوم را ارزش‌ها و آرمان‌ها تشکیل می‌دهد؛ لایه سوم رفتارها و منش‌ها؛ و سرانجام لایه چهارم نمادها و تجلیات بیرونی آن فرهنگ است (صفری افلاکی، ۱۳۹۱، ص ۵۰). این لایه رویین، که بسان بیرقی برافراشته و نمادی آشکار، یادآور فکر، فرهنگ و آیین و مکتب است، همان چیزی است که «شعائر» نامیده می‌شود و در قالب آداب رفتاری، پوشش، معماری و هنر، و نمادهای ملی و مذهبی متبلور می‌شود و بر امری جز خود دلالت دارد.

نظم است. این نظم معمولاً در طول تاریخ یک سنت شکل می‌گیرد. در ابتدا، اعمال نمادین، کمابیش غیررسمی و همراه با صرافت طبع هستند، سپس قدم به قدم منظم‌تر شده و به صورت معیار درمی‌آیند و سرانجام، چه بسا به الگوهای شعائری پیچیده‌ای تبدیل شوند.

۲. بیشتر شعائر عملی به شکل جمعی برگزار می‌شوند؛ زیرا اجتماع عنصر بااهمیتی است که شعائر با وجود آن، جلوه و نمود مضاعف می‌یابد. با این وصف، «جمعی بودن» ویژگی لازم شعار نیست.

۳. بسیاری از شعائر پررمزوراز و آکنده از کنایه‌اند؛ کنایاتی که نه تنها منجر به ابهام و پیچیده شدن شعار نمی‌شوند، بلکه به غنای آن افزوده، موجب رساتر شدن و در نتیجه، تبادل سریع پیام‌رسانی می‌گردند. اگرچه بسیاری از شعائر دارای این ویژگی هستند، اما با این‌همه، به نظر می‌رسد که نمی‌توان آن را ویژگی لازم شعار دانست.

بر پایه آنچه گفته شد، ممکن است در اینجا این سؤال مطرح گردد که چگونه می‌توان «سری بودن» همراهی با نوعی ابهام را» وصف غالب شعائر دانست، و حال آنکه در گذشته، «ظهور و نمود» از ویژگی‌های لازم شعائر قلمداد می‌شد؟

پاسخ آن است که «ظهور و نمود»، وصف خود شعار و «سری بودن» وصف دلالت شعار است؛ یعنی شعار آن چیزی است که حضورش پررنگ بوده، به چشم می‌آید، اگرچه در بیشتر اوقات، نوعی خفا بر مدلول و منظور از آن شعار حکم‌فرما و به گونه‌ای است که مخاطب در وهله نخست و بدون پیش‌زمینه ذهنی، مقصود از آن را به درستی درک نمی‌کند.

۴. غالباً شخصیت ایجادکننده شعار در تأثیرگذاری آن بر مخاطبان مؤثر واقع می‌شود. این در حالی است که گاه درباره مطلق علایم و نمادها گفته می‌شود که ایجادکننده

برخی معانی توسط شارع، اعم است از وضع مجزا و جدید از سوی شارع مقدس و عدم آن. از سوی دیگر، می‌دانیم که هنگام شک در وضع معنای جدید برای یک لغت، اصل بر عدم نقل از معنای قدیم به معنای جدید است (موسوی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۳۶؛ سیفی مازندرانی، ۱۴۲۹ق، ص ۷۴ و ۷۵).

از این رو، در میان علمای اسلامی، کسی را نیافتیم که به حقیقت شرعی یا متشرعه در مسئله شعائر معتقد شده باشد. تنها برخی کتب لغت را شاهدیم که با وجود آنکه در مقام تعریف لغت «شعائر» بوده‌اند، آن را به حج و افعال آن تفسیر نموده‌اند. بی‌تردید، می‌توان گفت: عده‌ای از اهل لغت در بیان تعریف «شعائر» دچار خلط مفهوم و مصداق شده‌اند؛ یعنی با توجه به اینکه در قرآن کریم و روایات به مصادیق خاصی از شعائر به صورت ویژه اشاره شده است، آن مصادیق را به‌عنوان معنای شعائر ذکر نموده‌اند (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ص ۲۹۴ و ۲۹۵). مثلاً، فراهیدی در کتاب العین، به جای اینکه «شعائر الله» را به «علامات خدا» تفسیر کند، به مناسک و علامات حج تفسیر کرده است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۵۱). بی‌تردید، فراهیدی در اینجا به مهم‌ترین کاربرد شعائر پرداخته است، نه به ذکر معنای آن.

الف. ویژگی‌ها

بر اساس آنچه گفته شد، نتیجه گرفته می‌شود که شعائر در اسلام، به همان معنای مصطلح آن به کار رفته است و ناگزیر باید تمام ویژگی‌های شعائر مصطلح در آن موجود باشد. تفاوت، تنها در این است که این بار نوع خاصی از شعائر که مرتبط با دین اسلام است، مدنظر بوده و باید آن ویژگی‌ها صرفاً بر اساس این نوع خاص، تبیین و تفسیر شوند. پس شعائر اسلامی عبارتند از آن دسته از نمادها که: ۱. پیامی خاص درباره مضامین قدسی و دینی دارند و

شعائر به نوبه خود، شامل گونه‌های بسیاری از نشانه‌ها می‌شود و می‌توان انبوهی از علامت‌ها و نمادها را در نظر گرفت که هر یک به نحوی شرایط مزبور را داراست؛ مثل نشانه‌ها و علامت‌هایی که روی یک کالا نصب می‌شود تا بیان کند که این محصول فلان کارخانه است و مثل نشان برخی شرکت‌ها، سازمان‌ها، باشگاه‌ها و احزاب که پیام آن معرفی و تبلیغ محصولات یا فعالیت‌های یک مجموعه است. شعائر حتی شامل امضای شخصی نیز می‌شود که علامت معرفی افراد است.

شعائر در اصطلاح اسلام

قرآن کریم و به تبع آن، روایات معصومان علیهم‌السلام در هیچ جا به مفهوم شعائر الهی اشاره نکرده‌اند. آنچه در قرآن و روایات آمده صرفاً نمونه‌هایی از مصادیق شعائر و بیان حکم آنهاست. اندیشمندان اسلامی نیز اگرچه در محدوده مصادیق شعائر قرآنی با یکدیگر اختلاف نظر دارند، یعنی برخی شعائر الله را در آیات قرآن و روایات، منحصر به حج و ملحقات آن نموده‌اند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۳۷۳ و ۳۷۴)، و در مقابل، برخی دیگر مصادیق آن را عام دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ۲۳۷ و ۲۳۸؛ ج ۷، ص ۱۳۳)، اما جملگی بر این باورند که مفهوم «شعائر الله» در اصطلاح قرآن کریم و روایات اسلامی، دقیقاً به همان معنای مصطلح به کار رفته است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۳۷۳).

این بدان معناست که هیچ‌گاه برای عنوان «شعائر»، معنای جدیدی از سوی شرع مقدس و یا بعدها از سوی متشرعه وضع نشده است. به همین سبب، فقهای اسلامی منکر حقیقت شرعی و متشرعه در عنوان شعائر هستند؛ زیرا حقیقت شرعی و متشرعه نیازمند دلیل است و به‌راستی، در این مسئله دلیلی بر وضع جدید از سوی شارع در دست نیست؛ زیرا صرف استعمال یک لفظ در

- یادآور خداوند و دین او هستند. به عبارت دیگر، شعائر دینی نمادهایی هستند که بر مدلول قدسی دلالت می‌کنند (حکیم، ۱۴۲۴ق، ص ۱۷ و ۱۸؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۷۳-۷۶). به یک معنا، همه عالم نشانه و آیه خداوند بوده و روشن است که بزرگداشت هرچه در عالم وجود است، نشانه تقوای الهی نیست. علاوه بر این، خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَعَلْنَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ (مائده: ۳۶). کلمه «جعلناها» در این آیه، به خوبی نشان می‌دهد که قربانی حج اگرچه وجود تکوینی و حقیقی دارد، اما همین موجود تکوینی و حقیقی دلالتش بر اطاعت و انقیاد در برابر خداوند، جعلی و قراردادی است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۲۸ و ۲۹).
- عَلَّامَهُ طِبَاطِبَائِي نَبِي ذِيْلِ آيَةِ ﴿إِنَّ الصِّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ (بقره: ۱۵۸)، به این مطلب تصریح نموده است: اینسکه خداوند صفا و مروه را در مقابل همه موجودات اختصاص داده به اینسکه از شعائرند، فهمیده می‌شود که مراد از «شعائر» نشانه‌های تکوینی نیست، بلکه آن دو شعائرند؛ از این جهت که خدای تعالی آنها را شعائر و معبد خود کرده تا بسندگانش در آن موضع، وی را عبادت کنند. در نتیجه، دو موضع نام‌برده علاوه بر آن دلالتی که همه کائنات دارند، به دلالت خاصی بندگان را به یاد خدا می‌اندازد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۸۵).
۴. شعائر دینی نه تنها خود، از محتوای قدسی اش کسب قداست می‌کند، بلکه عموم شرکت‌کنندگان را به مشارکت با امور دینی دعوت نموده، بدین وسیله، تقدس را، که اصالتاً وصف دین است، به مجریان آنها و اعمال ایشان عطا می‌کند.
۵. با توجه به اینکه طرف وابستگی در شعائر دینی، خداوند تبارک و تعالی است، به همین سبب، می‌توان گفت: شعائر دینی معرف هویت و منش دینی متدینان بوده و نشانه وابستگی و انتساب ایشان به دین است.
۲. شعائر الهی بُعدی از دین هستند که ظاهر و آشکار بوده و در منظر عموم مردم اجرا می‌شوند، و به عبارت دیگر، در مقابل دیدگان عموم مردم عَلم می‌شوند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۴۱۴).
۳. شعائر دینی همچون سایر شعائر، نیازمند نحوه‌ای از قرارداد هستند. با توجه به اینکه این‌گونه شعائر منتسب به دین هستند، پس به‌طور طبیعی، وضع و قرارداد آنها باید با اجازه شرع مقدس و تحت اشراف او صورت پذیرد.
- از اینجا معلوم می‌شود که مقصود از شعائر، نه نشانه‌های تکوینی بر وجود خداوند، بلکه آن دسته از نشانه‌های جعلی و قراردادی است که یادآور خداوند باشد. آری، به یک اعتبار همه جهان و همه اشیا آیه و کلمه‌ای از خداوند هستند و به غیر خود اشاره دارند و این همان پیام انبیای عظام الهی و ائمه اطهار علیهم‌السلام است که همه انسان‌ها را به دیدن رمزهای نهفته در پس ظواهر این عالم پر از اسرار و شگفتی دعوت می‌کرده‌اند. این نگاه، نگاه نمادین به عالم است؛ یعنی عالم را پر از معانی دیدن و هر ذره را حامل و نمادی از معنا دانستن و اعتقاد به اینکه در جهان هستی نمودی است که در ورای آن، از بودی حکایت می‌کند. در این نگرش به عالم، هیچ چیز قائم به خود نیست، بلکه به اصل خود بازگشت دارد؛ حتی اشیای عادی شرافت روحانی پیدا می‌کنند و همه عالم تفسیر و تبیین حقایق ملکوتی خواهد بود که در نشئه ملکوتی تنزل یافته و به صورت جلوه‌های نمادین ظاهر می‌شود. با این‌همه، هرگز به این‌گونه نمادها و علائم تکوینی، اصطلاحاً «شعائر» اطلاق نمی‌گردد.
- شاهد بر این سخن آن است که قرآن کریم در آیه ﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾

شهید مطهری در این باره می‌گوید:

ب. در صحنه اجتماع، آن‌گاه که عبادات با حضور متدینان در کنار یکدیگر پیوند می‌خورند، جنبه نمادین و شعاری پیدا می‌کند؛ بنابراین، اگر نگوییم همه - آنچنان‌که برخی گفته‌اند (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۰۶) - دست‌کم بیشتر شعائر دینی به صورت جمعی برگزار می‌شوند؛ چراکه هدف اصلی از جعل آنها به عنوان شعار، به رخ کشیدن و تأثیرگذاری دینی بر مخاطبان است و بالطبع، وقتی به صورت جمعی برگزار شوند، جلوه و نمود مضاعف یافته، هدف مزبور را بهتر پوشش می‌دهند.

بنابر این، شعائر دینی، غالباً محصول پیوند عبادت و اجتماع‌اند و این‌گونه است که میان ارتباط مؤمنان با خدا از یک‌سو، و ارتباط با برادر دینی را از سوی دیگر، در یک عمل عبادی جمع می‌کنند؛ پیوندی که می‌توان آن را به سه شکل تصویر نمود: - برخی عبادات به گونه‌ای هستند که نفس تجمع و اجتماع و وحدت، در آنها موضوعیت دارد و فرض است؛ مانند نماز جمعه.

- در برخی دیگر از عبادات، فرد افضل آنها فردی است که به شکل گروهی و اجتماعی صورت گیرد؛ مانند نماز جماعت. - قسم دیگری از عبادات را می‌توان نام برد که اگرچه اجتماع در آن به خودی خود منظور نیست، اما به شکل خاصی با اجتماع در ارتباطند؛ مانند حج در اسلام. هر حاجی مستقلاً برای خود عمل حج انجام می‌دهد، اما چون باید در زمان و مکان خاص و با شرایط مشخصی آن را انجام دهد، به صورت قهری در تعامل با هموعان قرار گرفته، خود، تبدیل به یک اجتماع عظیم از مؤمنان می‌شود (صدر، ۱۴۰۳ق، ص ۷۲۹ و ۷۳۰).

ج. شعائر دینی، به‌ویژه از آن نظر که از یک محتوای معنوی، مافوق مادی و غیر ملموس حکایت می‌کنند، غالباً رمزآلود بوده و با نوعی ابهام و خفا همراه هستند که جز در سایه تعمق در معانی و مضامین والای آنها و نیز تهذیب نفس، هرگز نمی‌توان به فهم محتوای عمیقشان نایل آمد.

به نظر می‌رسد که بهترین تعریف برای شعائر اسلامی... این است که [بگوییم: شعائر عبارتند از: آن سلسله تعلیماتی که حکمت و فلسفه وضع آنها این است که معرف منش اسلامی فرد یا جمع باشد و خاصیتش زنده نگه داشتن روح دینی فرد یا اجتماع باشد (مطهری، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۴۳ و ۴۴).

۶. شعائر دینی موجب تمایز متدینان از صف دشمنان و غیرمتدینان می‌شود؛ چنان‌که شهید مطهری در تعریف «شعائر اسلامی» به این ویژگی اشاره کرده است: «شعائر اسلامی ممکن است چنین تعریف شود که آداب و سنن خاص مسلمین که علامت مسلمانی شمرده می‌شود و از مختصات مسلمانان است» (همان، ص ۳۹).

ممکن است در اینجا پرسیده شود که به‌طور حتم، برخی شعائر مشترک میان ادیان گوناگون است و چگونه این سخن با وصف تمایز سازگاری می‌یابد؟ پاسخ آن است که این نوع شعائر اگرچه نماد اختصاصی یک دین در برابر سایر ادیان نیست، اما به ثوبه خود، موجب تمایز جوامع دینی از جوامع غیردینی می‌شود. پس لازم است که همیشه به متعلق شعار دقت شود؛ زیرا این متعلق شعار است که محدوده آن را مشخص و متمایز می‌سازد.

علاوه بر ویژگی‌های اصیل، ویژگی‌های برجسته‌ای را در بیشتر شعائر اسلامی می‌توان یافت که برخی از آنها از این قرار است:

الف. شعائر دینی همچون سایر شعائر، بیشتر به شکل منظم، در مکان‌ها و زمان‌های معینی نمود می‌یابند. شاید برخی از شعائر دینی در ابتدای وضعشان از این ویژگی برخوردار نباشند؛ یعنی صرفاً توسط عده‌ای معدود اجرا شده، به شکل پراکنده ظهور یابند، اما به مرور زمان و در اثر استفاده مکرر، به شکل موزون و منظم و نیز به صورت یک سنت دینی جاافتاده درمی‌آیند.

ب. تعریف

از سنخ اندیشه‌اند. دوم چیزهایی که به تحرک و عمل ارتباط دارند؛ و سوم اموری که به احساسات و عواطف مربوط می‌شوند. شعائر اسلامی از قسم سوم است؛ یعنی از قسمی که انجام آن احساسات انسان را برمی‌انگیزد (مطهری، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۴۰). نکته قابل توجه این است که اگرچه برخی شعائر از سنخ عمل و فعل هستند، اما به هر حال، هدف اصلی در آنها تأثیرگذاری بر احساسات و عواطف است. از این رو، در بخش سوم جای می‌گیرند.

بر این اساس، می‌توان گفت: شعائر اسلامی در مقایسه با سایر بخش‌های اسلام، نه به‌عنوان یک بخش مجزا و مستقل، بلکه در طول آنها قرار دارد و سایر ابعاد دین اسلام را پوشش می‌دهد. در واقع، شعائر قالبی است برای افشا و اعلان مضامین اعتقادی، احکام شرعی و اخلاقی؛ مضامینی که به واسطه نظامی از نمادها و علائم، این قابلیت را پیدا می‌کنند که تجلی یافته، به رخ کشیده شوند. به عبارت دیگر، حقیقت شعائر نه از سنخ تعالیم، بلکه از سنخ فرم و شکل بوده و چون با حواس ظاهری و احساسات درونی انسان‌ها در ارتباط است، قدرت دارد تا مجموعه تعالیم و حیانی، اعم از عقاید، شریعت و اخلاق را به شکل ملموس‌تری ارائه دهد (مک لولین، ۱۳۸۳، ص ۸۹).

از این رو، هر چیزی که به صورت نماد و پرچمی برای دین اسلام و تندیسی برای عبودیت قرار داده شود و در آن جنبه آگاه کردن و اعلام معنایی از معانی دینی یا حکمی از احکام دینی یا سلوکی از ارزش‌های اخلاقی باشد، «شعائر اسلامی» نامیده می‌شود.

شعائر دینی و مفاهیم همگن**الف. شعائر دینی و دین**

عده‌ای از مفسران قرآن کریم «شعائر خداوند» را «دین خداوند» معنا کرده‌اند (بروجردی، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۳۹۵؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۹۲)؛ مثلاً، جصاص در

«شعائر اسلامی» به بخش خاصی از شعائر اطلاق می‌شود که مربوط به حوزه دین اسلام باشد و مراد از آن عبارت است از: علامت‌های ظاهر و آشکار که اراده الهی به انجام آنها تعلق گرفته است تا خدا را به یاد آورند و معرف هویت دینی متدینان و نشان وابستگی ایشان نسبت به دستورات دینی باشند، و مراد از آن، همان علامات، دلایل، مظاهر و آیات دین خداوند است؛ نشانه‌هایی که خداوند برای اطاعت خود در میان مردم نهاده است تا مؤمنان با آنها بازشناخته شوند و بر محورش گرد هم آیند و بر اساس اصول ثابت دینی و اجتماعی حرکت کنند و از تفرقه بپرهیزند؛ بسان پرچم که در جنگ‌ها سربازان و جنگ‌جویان را گرد هم می‌آورد و آنها را در یک جا متمرکز می‌کند.

شعائر اسلامی به این معنا، همان چیزی است که سایر ابعاد دین را پوشش می‌دهد. در این رابطه، به خاطر آورید آنچه را که در گذشته از جامعه‌شناسان بیان کردیم. دانشمندان علوم اجتماعی، فرهنگ را متشکل از چهار لایه می‌دانستند. همین تقسیم‌بندی را درباره اجزا و عناصر دین می‌توان ارائه داد: ۱. عقاید که لایه اول است و به بعد جهان‌بینی می‌پردازد. ۲. اخلاق که مربوط به بعد ارزشی است. ۳. شریعت که مرتبط با نظام رفتاری است. ۴. شعائر دینی که همان جنبه بیرونی دین و نمای ظاهری آن است؛ یعنی آن دسته از نشانه‌های پروردگار که ناظر به جنبه‌های خارجی و ملموس بوده و در نخستین برخورد با دین، بیش از همه، به چشم می‌آید و انسان را به یاد خدا می‌اندازد. شعارها و نمادهای دینی حاکی از نوع تفکرات و ارزش‌های موجود در دین است و متدینان به واسطه آن، همبستگی خود را با دین، اعلام و هم‌کیشانان را از پیروان دیگر ادیان و مذاهب بازمی‌شناسند.

تقسیم دیگری نیز می‌توان برای ابعاد دین اسلام ارائه داد که در آن تقسیم، جایگاه نخست از آن اموری است که

حفظ حرمت، بزرگداشت حُرُمات و شعائر نیز از سوی قرآن سفارش شده است؛ یعنی همان‌گونه که خداوند درباره حُرُمات فرموده است: ﴿ذَلِكُمْ وَمَنْ يَعْظَمْ حُرُمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ﴾ (حج: ۳۰)، درباره شعائر نیز می‌فرماید: ﴿ذَلِكُمْ وَمَنْ يَعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ (حج: ۳۲).

با وجود چنین اشتراکی، هیچ‌گونه مترادف معنایی میان آنها وجود ندارد؛ زیرا «حُرُمات» به معنای امور دارای احترام و شعائر به معنای علائم آشکاری است که برای نشان دادن دین خدا وضع شده‌اند. در نتیجه، مفهوماً متباین با یکدیگرند.

همچنین به سبب مصداقی، باید گفت: هرچند هریک از شعائر دینی، به سبب انتسابشان به خداوند دارای حرمت بوده، از حُرُمات شمرده می‌شوند، اما هر امر محترمی لزوماً ویژگی‌های شعائر را ندارد و جزو شعائر نخواهد بود، اگرچه می‌توان از آنها شعائر ساخت؛ یعنی هریک از حُرُمات، بالقوه این استعداد را دارند که جزو شعائر قرار گیرند و برای این منظور، نیازمند اعلان و جعل هستند؛ مثلاً، اگر در نوشته‌ای نام خداوند و حضرات معصومان علیهم‌السلام آمده باشد، بی‌تردید آن نوشته دارای احترام است و از این رو، احکام مخصوص به خود را دارد اما به صرف چنین احترامی هرگز از شعائر تلقی نخواهد شد، مگر پس از جعل و اعلان. بنابراین، نسبت منطقی این واژگان عام و خاص مطلق خواهد بود؛ یعنی حُرُمات عام و شعائر خاص است.

دقت در کلام بجنوردی، ما را به همین نکته رهنمون می‌سازد؛ آنجا که می‌گوید: «فکل ما هو محترم عند الله و من علائم الدین فهو من حُرُمات الله و من شعائره عزوجل» (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۲۹۵). در این عبارت، دو قید برای شعائر ذکر شده است: نخست اینکه آن شیء از امور محترم باشد، و دوم آنکه از علائم دین باشد. بنابراین، اشکالی ندارد که این دو واژه به جای یکدیگر به کار برده شوند، اما نه در همه جا، و اتفاقاً همین امر مانع

أحكام القرآن به نقل از حسن بصری می‌گوید: «حسن بصری مراد از شعائر الله در اصطلاح قرآنی را دین خدا می‌دانست» (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۲۹۱). اما با توجه به اینکه دین در اصطلاح، مجموعه‌ای است متشکل از باورها و اعمال، می‌توان نتیجه گرفت که شعائر از لحاظ مفهومی متباین بادین؛ و از جهت مصداقی اخص از آن است. از این رو، استعمالش در معنای دین، استعمال در غیر معنای حقیقی است و چنین استعمالی باید مجازی دانسته شود.

ب. شعائر دینی و مقدسات

مقدسات، که در زبان قرآن کریم و روایات، از آن به «حُرُمات» و «حُرْم» تعبیر شده است (حج: ۳۰؛ توبه: ۳۶؛ کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۵، ص ۲۶۳)، از دیگر واژگان قریب به شعائر است، تا آنجا که برخی آنها را مترادف و یا - دست‌کم - به لحاظ مصداقی مطابق هم دانسته‌اند.

طبرسی در مجمع‌البیان این قول را به عطا نسبت می‌دهد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۳۷) و صاحب تفسیر الکاشف این قول را پذیرفته، می‌گوید: «شعائر الله و حُرُماته بمعنی واحد» (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۳۲۷). در مقابل، برخی دیگر از پژوهشگران آنها را به سبب معنایی، متباین می‌دانند، اما بر این باورند که آن دو از جهت مصداقی قرآنی و روایی، مساوی و مطابق یکدیگرند (علی‌نیا خطیر، ۱۳۹۰، ص ۳۴-۳۹).

با مراجعه به قرآن کریم، می‌توان دریافت که احکام مشترکی به این دو اصطلاح نسبت داده شده است. همان‌گونه که از نامش معلوم می‌شود، «حُرُمات» اموری هستند که باید حرمت آنها را پاس داشت؛ چنان‌که «شعائر» نیز به جهت انتسابشان به خداوند و دین او، همچون دیگر حُرُمات، از چنین احترامی برخوردارند. خداوند در قرآن کریم به این مسئله تصریح کرده و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَجْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ﴾ (مائده: ۲). علاوه بر

آن می‌شود که به صرف آنکه در روایات، شیئی جزو حُرّمات شمرده شده باشد، بتوانیم آن را جزو شعائر نیز بدانیم.

ج. شعائر دینی و آداب و رسوم دینی

از دیگر مفاهیم نزدیک به شعائر دینی، آیین‌ها و آداب و رسوم دینی است. برخی شعائر دینی را مترادف با آیین‌ها و آداب و رسوم دینی دانسته‌اند (عمید، ۱۳۴۹، ج ۲، ص ۷۰۰). این در حالی است که این دو مفهوم، از لحاظ معنایی متباین و از لحاظ مصداقی عام و خاص من وجه‌اند. «شعائر دینی» عبارت است از: آن دسته علامت‌های ظاهر و آشکاری که اراده الهی به انجام آنها تعلق گرفته است تا خدا را به یادآور آورند و معرف هویت دینی متدینان و نشان وابستگی ایشان نسبت به دستورات دینی باشند، و حال آنکه آداب و رسوم دینی آن دسته از اعمال دینی است که در میان متدینان به صورت یک عادت روزمره درآمده و جزئی از شیوه زندگی ایشان شده است.

با دقت در این معنا، درمی‌یابیم که مصداق آن دو کاملاً یکسان نیست؛ چرا آداب و رسوم از سنخ عمل و فعل بوده، درحالی‌که شعائر علاوه بر اعمال، شامل مکان‌ها، زمان‌ها، اشخاص و اشیایی می‌شود که نماد یک گروهند. از سوی دیگر، هر رسم دینی را نمی‌توان جزئی از شعائر آن دین دانست، بلکه در صورتی‌که تجلی‌بخش و نموددهنده یک دین در برابر دیدگان سایر ادیان و نیز موجب تمایز آنها از یکدیگر باشد، «شعائر دینی» نامیده می‌شوند.

د. شعائر دینی و شریعت

از جمله واژگان هم‌رتبه با شعائر، «شریعت» است. این واژگان در جاهای متعدد، ممکن است به جای یکدیگر به کار روند. «شریعت» در اصطلاح، دو معنا دارد: معنای عام و خاص. معنای عام آن، معادل دین است و معنای خاص آن، معادل فقه و مناسک است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص

۳۵۰ و ۳۵۱؛ یوسفیان، ۱۳۸۱، ص ۱۱۰ و ۱۱۱). در صورتی‌که واژه شعائر دینی به جای شریعت به معنای عام (دین) به کار رود. در این صورت، همان‌گونه که گذشت، چنین کاربردی استعمال مجازی خواهد بود، اما در صورتی‌که مقصود از شریعت معنای خاص آن باشد، در آن صورت، مفهوماً متباین با شعائر دینی است. از جهت مصداقی نیز نسبت شریعت و شعائر دینی عام و خاص من وجه است.

«شریعت» به این معنا، مترادف با مناسک و در عین حال، متباین با مفهوم «شعائر دینی» است، اما به سبب مصداقی نسبت شریعت و شعائر دینی عام و خاص من وجه است؛ زیرا شعائر دینی گاه از سنخ عمل هستند؛ مثل حج؛ و گاه از سنخ غیرعمل؛ مثل صفا و مروه. در مقابل، شریعت فقط از سنخ عمل است و از این نظر، شعار دینی اعم از شریعت خواهد بود. با توجه به این تفاوت است که خداوند در قرآن کریم، دستور به تعظیم شعائر داده است، نه اقامه شعائر؛ زیرا اقامه، مختص اعمال است و تعظیم شامل غیراعمال نیز می‌شود (حج: ۳۲).

از جهتی دیگر، شریعت اعم از شعار دینی است؛ زیرا هر عمل فقهی آن‌گاه که دارای نمود و ظهور باشد شعار تلقی می‌گردد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۴۱۴) و بر همین اساس است که می‌گوییم: شعاری بودن اعمال فقهی حیثیتی عارضی و اضافه بر اصل وجوب یا استحباب آنهاست (حکیم، ۱۴۲۴ق، ص ۱۹؛ کاشانی، ۱۳۸۸، ص ۲۵).

کارکرد شعائر اسلامی

نمادها به منزله راهنمای دین هستند و مکلفان را در رسیدن به اهداف دین هدایت می‌کنند. شعائر اسلامی، که هدف از این نوشتار بررسی آنهاست، به نوبه خود، دارای کارکرد اختصاصی و عمومی است. آنچه در ذیل خواهد آمد کارکرد عمومی شعائر اسلامی است که می‌توان آنها را بسته به حوزه و قلمرو اثرگذاری‌شان به دو دسته تقسیم کرد:

۱. کارکرد شعائر دینی در حوزه فردی

الف. ادراک معقول به صورت محسوس: با توجه به اینکه انسان، هم دارای عقل بوده و با انتزاعیات سروکار دارد و هم دارای حواس ظاهری است و با محسوسات تماس دارد، لازم است هریک از این ابعاد به شکل صحیحی مطمح‌نظر و توجه دین قرار گیرد. غالب انسان‌ها، که از یک نفس متوسط و متعارفی برخوردارند، بیشترین تأثیر و تأثراتشان از طریق همین حواس ظاهری است. از این رو، عموم انسان‌ها برای فهم و اقامه دین، به دنبال اموری می‌روند که بیشتر جنبه حسی داشته باشد. وجود شعائر در دین، نه تنها عقل را ارشاد می‌کند، بلکه این حس را نیز ارضا می‌کند؛ زیرا نمادها و شعائر دینی تجسم جوهر ماورای محسوس و توصیف‌ناپذیر دین هستند. شعائر دینی حضور حقیقی بعد باطنی دینی را به حوزه زندگی صاحبان خود راه می‌دهند و انسان را با حقایق غیرمادی آشنا می‌کنند و بدین‌سان، گره‌های کور در ارتباط‌های معنوی انسان و جامعه با ماورا را باز کرده، بال‌های پرواز او را به آسمان تکامل می‌کشایند.

حق تعالی نیز از آن‌رو که از این نیاز انسان آگاهی داشته، اموری را به نام «شعائر» تشریح کرده است تا مردم دین را به صورت واضح و با ابزار بدنی و حسی ملاحظه و درک کنند که در این صورت، قهراً بیشتر متأثر خواهند شد (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۵، ص ۳۶۶).

ب. ارضاء، تهییج و کنترل عواطف و احساسات: شعائر دینی نه تنها احساسات فردی انسان‌ها را به بهترین شکل ارضا می‌کند، بلکه حتی این‌گونه احساسات را تهییج و نیز آنها را به کنترل خود درمی‌آورد. شعائر دینی با ایجاد شور و نشاط در میان متدینان، تقویت اراده و پویایی و سرزندگی دینی را در آن اجتماع به دنبال دارد. علاوه بر این، احساسات و عواطف مادی و ظاهری را به بهترین شکل در برابر طغیان‌ها جهت‌دهی و کنترل می‌کند.

ج. نمایاندن تقوای درونی: از ویژگی‌های عمومی انسان، این است که ظاهر و باطن او بر یکدیگر تأثیر می‌گذارد. ظاهر آدمی تفسیر باطن اوست، و باطن او تحت تأثیر ظاهرش. نمادها باطن و شخصیت فرد را می‌نمایند و اندیشه و عقاید فکری او را معرفی می‌کنند. از این رو، با متخلق شدن به آداب و اعمال، هویت و خط سیر فکری انسان به دست می‌آید. خداوند در قرآن کریم به این مهم اشاره کرده و بزرگداشت شعائر را نشان تقوای درونی انسان‌ها دانسته است: ﴿ذَلِكُمْ وَمَنْ يَعْتَمِدْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ (حج: ۳۲).

د. خیر و نیکی و پاداش اخروی: تعظیم و بزرگداشت شعائر الهی مایه خیر و خوشبختی اهل ایمان است و از این نظر، قرآن کریم بدان توصیه کرده است: ﴿ذَلِكُمْ وَمَنْ يَعْتَمِدْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ﴾ (حج: ۳۰). بر اساس این فرموده حق تعالی، کسانی که به تعظیم مقدسات و حرمت‌های الهی و از آن جمله شعائر بپردازند و آن را پاس دارند، از خیر و برکت الهی برخوردار خواهند شد.

ه. خروج از فردگرایی و خودپرستی: یکی از آسیب‌های اخلاق، نگاه فردی و غفلت از ابعاد اجتماعی آن است. شعائر مذهبی و دینی از خودمحوری فرد جلوگیری می‌کند، او را در جمع شناور نموده، شخصیت وی را ملایم‌تر می‌سازد. از این رو، می‌توان گفت: شعائر عاملی برای خروج انسان از فردیت و شکسته شدن غرور و نفسانیت فردی اوست. شعائر دینی می‌تواند درون جامعه یگانگی هنجاری ایجاد کند و روح جمعی را بر روح فردی غلبه دهد. شهید مطهری در این باره می‌گوید:

اخلاق آن وقت اخلاق است که جنبه تقدس و برون از خودی داشته باشد. اخلاق منفعتی اخلاق نیست. تنها شعائر الهی است که جنبه اخلاقی - به معنای واقعی - دارد؛ زیرا خسارچ از حدود خودپرستی است و از همین جهت است که جنبه

ترویج فرهنگ وارداتی و مسخ هویت راستین مردم می‌شود. این مهم نقش بی‌بدیل شعائر دینی را در راستای مهندسی فرهنگی اجتماع و ارائه سبک زندگی دینی به ما نشان می‌دهد. ط. ایجاد حس رقابت و پویایی دین: شعائر دینی علاوه بر ایجاد همدلی و دوستی میان مؤمنان، حس رقابت را به شکل سالم و سازنده میان ایشان زنده می‌کند. اینجاست که هریک از ایشان در صدد برخورد خواهند آمد که به مقتضای امر الهی ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ﴾ (مائده: ۴۸)، در انجام امور دینی - اجتماعی بر یکدیگر پیشی گیرند و بی‌تردید، این امر پویایی دین را به دنبال خواهد داشت.

۲. کارکرد شعائر دینی در حوزه سیاست و اجتماع

امام خمینی رحمته الله علیه، که به حق، احیاکننده این جنبه از شعائر اسلامی - شیعی بود، بر بُعد سیاسی شعائر، به ویژه عزاداری بر سید و سالار شهیدان اباعبدالله الحسین علیه السلام، تکیه کرده، می‌فرمود: «اگر بُعد سیاسی اینها را اینها بفهمند، همان غرب زده‌ها هم مجلس بپا می‌کنند و عزاداری می‌کنند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۶، ص ۳۴۷). ایشان همچنین اجتماع روزانه مؤمنان در نماز جماعت، اجتماع هفتگی در نماز جمعه، اجتماع سالیانه در نماز عید فطر و قربان و سرانجام، حضور مسلمانان در آیین باشکوه حج و به ویژه مراسم اعلان برائت از مشرکان را نمونه‌ای از این دست شعائر می‌دانست (همان، ج ۹، ص ۳۳۳ و ۳۳۴).

به نظر می‌رسد که شعائر دینی در حوزه اجتماع و سیاست، از دو جهت نقش ایفا می‌کند؛ هم در قلمرو داخلی مؤمنان و هم در قلمرو خارجی؛ یعنی شعائر دینی آثاری را در خود جوامع دینی و آثاری را در خارج از قلمرو جوامع دینی از خود به جای می‌گذارد.

الف. کارکرد شعائر در قلمرو داخلی:

۱. وحدت و سازمان‌دهی تشکلهای: شعائر دینی موجب وحدت و یکپارچگی اجتماع دینی شده، بسیج توده‌ها را

تقدس و قربی و عبادی دارد و از همین جهت است که ناشی از «تقوی القلوب» است (مطهری، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۵۰).

و. تعلیم و تثبیت باورها و آموزه‌های اعتقادی: آنچنان‌که عقاید در شکل دهی به شعائر مؤثرند، شعائر نیز با به تصویر کشیدن عقاید، موجب نهادینه‌سازی باورها شده، در حقیقت، عضویت را به تعلق تبدیل می‌کند. امیرمؤمنان علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: «إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ فَإِنَّهُ قَلٌّ مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ح ۲۰۷، ص ۵۰۶)؛ یعنی اگر بردبار نیستی خود را بردبار جلوه ده؛ زیرا کم پیش می‌آید که کسی خود را با گروهی شبیه سازد و جزو آنان نشود.

بر این اساس، یکی از اصول قواعد عامه تربیت، ظاهرسازی است. ظاهرسازی هنگامی مذموم است که متوجه مردم و مایه خودنمایی باشد؛ اما در غیر این صورت، متوجه درون و مایه تحول باطن خواهد بود.

ز. تذکر و غفلت‌زدایی: گاهی انسان مسئله‌ای را به خوبی می‌داند و به آن باور دارد، اما گذر ایام و پیشامد حوادث و یا مسائلی از این قبیل، موجب غفلت او می‌گردد. شعائر دینی علاوه بر تعلیم، وظیفه تذکر و غفلت‌زدایی را هم بر عهده دارد. شعائر به گونه‌ای هستند که مدام متدینان را به دین و شریعت تذکر می‌دهند و آنان را از غفلت ناشی از زندگی روزمره بیدار می‌سازند.

ح. فرهنگ‌سازی، الگوسازی و ارائه سبک زندگی دینی:

حکمت دستورهای شاعری تنها زنده نگه‌داشتن در مقابل میراندن نیست، بلکه جهت دادن و هدف مشخص کردن هم هست. شعائر دینی به زمان‌ها، مکان‌ها، اشیا، اعمال و به‌ویژه شخصیت‌ها، تقدس می‌بخشند و از طریق همانندسازی و مشارکت دادن مخاطبان در واقعه، به صورتی قوی، عمل «الگوسازی» را به انجام می‌رسانند و بدین وسیله، مانع به سستی کشیده شدن اصالت‌های دینی،

ب. کارکرد شعائر در قلمرو خارجی:

۱. **ایجاد هویت جمعی در سایه دین و مرزبندی با دشمنان:** هر ملت و قومی برای خود، نمادهایی دارد که نشان‌دهنده هویت و ملیت آنهاست و به‌عنوان رمز و شعار آن ملت به‌شمار می‌آید. این امور ممکن است علائم یا آداب و رسوم و آیین‌های خاص و یا حتی برخی آثار باستانی آنها باشد که نشان از تمدن آنها در گذشته تاریخ دارد. در این میان، یک سلسله نمادها و شعائر، بازگوکننده هویت آسمانی انسان‌ها و تعلق ایشان به دین است. این‌گونه شعائر دینی، خود عامل تمایز با سایر فرهنگ‌ها، ادیان و جوامع است.

هویت اسلامی اقتضا می‌کند که از علائم و نمادها و شعارهای اسلامی خود حراست کنیم و مانع نفوذ فرهنگ بیگانه در جوامع اسلامی شویم. اشاعه فرهنگ بیگانه با هدف هویت‌زدایی از مسلمانان، سیاست دیرینه‌ای است که جهان استعماری آن را دنبال کرده تا بتواند غرب‌زدگی را در جوامع اسلامی نهادینه کند. در این زمینه، بازیابی هویت اسلامی ایجاد می‌کند که مسلمانان از فرصت‌های ارزشمند خود بهره‌گیرند و به هویت اسلامی و ترویج آن در شعار و شعور، همت گمارند.

۲. **تبلیغ و پیام‌رسانی به سایر جوامع و اعلام موجودیت:** بروز و ظهور شعائر دینی، نوعی اظهار عقاید و معرفی مکتب و خط فکری به دیگران است. شعائر دینی علاوه بر این، پایگاه‌هایی را به هدف پیام‌رسانی به سایر جوامع و ملل ایجاد می‌کند که به نحوی اعلام موجودیت در برابر آنها خواهد بود؛ یعنی هنگامی که نمادها یا شعائر و اعلام دینی و مذهبی در جامعه‌ای رواج پیدا می‌کند، ضمن آنکه معنای خود را می‌نمایاند، درجه حضور و حیات آن جامعه دینی را به رخ دیگران می‌کشد.

شعائر دینی بهترین نوع رسانه هستند. بنابراین، مسلمانی که می‌خواهد از راه‌های گوناگون، ندای حیات‌بخش

به همراه خواهد داشت که به نوبه خود موجب همدلی هرچه بیشتر متدینان با یکدیگر می‌شود. شعائر اسلامی می‌تواند در پیوند و همدلی مسلمانان نقش‌آفرین باشد. مسلمانان در گردهمایی شعائری با قرار گرفتن در کنار هم، از نظرات، مشکلات و گرفتاری‌های همدیگر آگاه می‌شوند. در این گردهمایی‌ها، بغض‌ها و کینه‌ها تبدیل به دوستی و همدلی می‌شود و مؤمنان در صف واحد، احساس اتحاد و نزدیکی بیشتری با همدیگر می‌کنند.

این وحدت و یکپارچگی، هم میان آحاد مردم با یکدیگر و هم میان آنها با خداست؛ یعنی اجتماعات دینی حکایت از پیوند انسان با هم‌کیشان دارد و از سوی دیگر، حکایت‌گر ارتباط معنوی انسان با خدای خویش است.

۲. **احیای دین و جامعه دینی:** خاصیت شعائر دینی آن است که موجب پویایی دین در جامعه می‌شود. شعائر دینی نه تنها جامعه دینی را تشکیل می‌دهد، بلکه آن را احیا می‌سازد. در مقابل، جامعه دینی نیز به نوبه خود، می‌تواند شعائر دینی را احیا کند. در حقیقت، این ارتباط دوسویه است؛ یعنی ما، هم می‌توانیم احیاکننده شعائر باشیم و هم شعائر احیاکننده ما؛ نظیر اینکه امیرمؤمنان علیه السلام درباره تقوا می‌فرمایند: «تقوا را حفظ کنید و به واسطه آن، خود را محفوظ دارید» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، خ ۱۹۱، ص ۲۸۴).

۳. **انتقال فرهنگ به نسل‌های جدید:** شعائر و نمادهای دینی توسعه‌دهنده فکر، سبک زندگی و فرهنگ در اجتماع، به‌ویژه برای نسل‌های آینده، هستند؛ زیرا تکثیر و تبلیغ یک نماد دینی به اشکال گوناگون هنری، عملی و مانند آن، علاوه بر تغییر مبدأ میل و اراده افراد، موجب تبلیغ و فراگیری معنایی می‌شود که یک نماد از آن حکایت می‌کند. نمونه روشن این‌گونه شعائر اسلامی، مراسم سوگواری امام حسین علیه السلام است که موجب انتقال فرهنگ عاشورا به نسل‌های پیوسته تاریخ شده است.

و علایم را شامل می‌شود که بخشی از آن «شعائر دینی» است. ۳. «شعائر اسلامی» نیز به همان معنای مصطلح آمده است. بنابراین، مراد از آن عبارت است از: علامت‌های ظاهر و آشکاری که اراده الهی به انجام آنها تعلق گرفته است تا خدا را به یاد آورند و معرفت هویت دینی مسلمانان و نشان وابستگی ایشان نسبت به دستورات دینی باشند. ۴. می‌توان گفت: واژگانی مانند دین، مقدسات، آداب و رسوم دینی و شریعت، معنایی نزدیک به شعائر دینی دارند؛ اما به هیچ وجه، مترادف با آن نیستند و از جهت مصداقی نیز میان آنها تساوی برقرار نیست، بلکه دو اصطلاح «دین» و «مقدسات»، اعم از شعائر دینی و دو اصطلاح «آداب و رسوم دینی» و «شریعت» نسبت به «شعائر دینی»، عام و خاص من وجه‌اند. ۵. کارکرد شعائر اسلامی در دو حوزه فردی و اجتماعی قابل ارزیابی است. کارکرد شعائر دینی در حوزه فردی عبارت است از: ادراک معقول به محسوس، ارضا، تهییج و کنترل عواطف و احساسات، نمایاندن تقوای درونی، خیر و نیکی و پاداش اخروی، خروج از فردیت و خودپرستی، تعلیم و تثبیت باورها و آموزه‌های اعتقادی، تذکر و غفلت‌زدایی، فرهنگ‌سازی و الگوسازی و ارائه سبک زندگی، و ایجاد حس رقابت میان مؤمنان. ۶. کارکرد شعائر دینی در حوزه اجتماع و سیاست عبارت است از: وحدت و یکپارچه‌سازی تشکل‌ها، احیای دین و نیز احیای جامعه دینی، و انتقال فرهنگ به نسل‌های بعدی. مجموعه این کارکردها مرتبط با قلمرو داخلی مسلمانان بود، اما در قلمرو خارجی، شعائر اسلامی نه تنها موجب تشکیل هویت جمعی و در نتیجه، مرزبندی با دشمنان می‌شود، بلکه بهترین رسانه برای تبلیغ دین و اعلام موجودیت به دشمنان است. علاوه بر این، شعائر اسلامی می‌تواند ترس و یأس را در دل دشمنان اسلامی ایجاد نماید.

توحید را به گوش جهانیان برساند، باید بداند که یکی از آن راه‌ها، نمایاندن شعارهای دینی - مذهبی است.

۳. ایجاد ترس و یأس در دل دشمنان: ثمره سلبی شعائر عبارت است از اینکه دشمنان و منافقان از اجتماع و وحدت و رأفت قلوب در میان مسلمانان، هراسان شده، توطئه آنان علیه مسلمانان نقش بر آب خواهد شد. در صورت نبود این‌گونه شعائر، فضا و محیط امن اسلامی مقهور دشمنان و ناهلان و جولانگاه شیاطین جنی و انسی شده، به محیط ناامن روحی - روانی و ابزاری برای انحراف قاطبه مردم، به‌ویژه جوانان، تبدیل خواهد شد.

نتیجه‌گیری

از مجموع مطالبی که در این مقاله درباره مفهوم شعائر اسلامی، ویژگی‌ها و کارکردهای آن ارائه شد، به نتایج ذیل می‌توان دست یافت.

۱. «شعائر» در لغت دارای معانی گوناگونی است که عبارتند از: مطلق علامت‌ها و نشانه‌ها، اعمال و مناسک حج به‌ویژه قربانی حج، چاقویی که قربانی حج را با آن علامت‌گذاری می‌کنند، دانه‌های جو، شعارهای جنگی، قرب و دوستی و... .

۲. «شعائر» در اصطلاح مترادف با «نماد» بوده و به معنای دسته‌ای خاص از علامت‌ها و نشانه‌هاست که ویژگی‌های اصلی آن عبارت است از: حکایتگری، اعلان، وضع، مشارکت، انتساب، و تمایز. ویژگی‌هایی غالبی آن عبارت است از: منظم بودن، جمعی بودن، رمزآلود بودن و تأثیرپذیری از مخاطبان. بر اساس این ویژگی‌ها، می‌توان «شعائر» را این‌گونه تعریف نمود: علامت‌ها و نشانه‌هایی که برای عموم مخاطبان‌شان آشکار و قابل فهمند؛ برای رساندن یک پیام وضع شده‌اند؛ از مدلول خود اثر می‌پذیرند؛ و مظهر وابستگی و انتساب یک‌گروه یا یک‌شخص به عقیده و فرهنگ خاص هستند. «شعائر» به این معنا، طیف گسترده‌ای از نمادها

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۲۹ق، *الکافی*، تهران، دارالحدیث.
 محسنیان‌راد، مهدی، ۱۳۶۹، *ارتباط‌شناسی (ارتباطات انسانی میان فردی، گروهی، جمعی)*، تهران، سروش.
 مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 مطهری، مرتضی، ۱۳۸۹، *مجموعه آثار (لزوم تعظیم شعائر اسلامی)*، ج سیزدهم، تهران، صدرا.
 مطهری، مرتضی، ۱۳۸۱، *یادداشت‌های استاد مطهری*، تهران، صدرا.
 معلوف، لوئیس، ۱۳۶۴، *المنجد فی اللغة*، ج سوم، تهران، اسماعیلیان.
 مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۴ق، *تفسیر الکاشف*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
 مک لولین، شون، دین، ۱۳۸۳، *مراسم مذهبی و فرهنگ*، ترجمه افسانه نجاریان، اهواز، رشش.
 موسوی بجنوردی، حسن بن آقابزرگ، ۱۴۱۹ق، *القواعد الفقهیه*، تحقیق و تصحیح مهدی مهریزی و محمدحسن درایتی، قم، الیهادی.
 موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۷۸، *صحیفه نور*، تهران، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
 موسوی، ریاض، ۱۴۲۴ق، *الشعائر الحسینیة بین الأصالة و التجدید من محاضرات سماحة الاستاذ الشیخ محمد السند*، قم، دارالغدیر.
 یوسفیان، حسن، ۱۳۸۱، *شریعت‌گریزی در آیین تصوف*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته دین‌شناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.

منابع

نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ترجمه محمد دشتی، قم، هجرت.
 ابن‌منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، تحقیق و تصحیح جمال‌الدین میردامادی، ج سوم، بیروت، دارالفکر.
 بروجرودی، سیدمحمدابراهیم، ۱۳۶۶، *تفسیر جامع*، تهران، صدر.
 تسلیش، پیل، ۱۳۷۵، «معنی و توجیه نمادهای دینی»، ترجمه امیرعباس عزیزمانی، *معرفت*، ش ۱۹، ص ۳۸-۴۳.
 جصاص، احمدبن علی، ۱۴۰۵ق، *أحكام القرآن*، تحقیق محمدصادق قمحاوی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
 جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹، *تستیم*، قم، اسراء.
 حکیم، جعفر، ۱۴۲۴ق، *الشعائر الدینیة نقد و تقییم تقریراً لبحوث الأستاذ الشیخ محمد سند*، قم، دارالغدیر.
 راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دارالقلم.
 صاحب، اسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴ق، *المحیط فی اللغة*، تحقیق و تصحیح محمدحسن آل‌یاسین، بیروت، عالم‌الکتاب.
 صادقی‌تهرانی، محمد، ۱۴۱۹ق، *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم، مؤلف.
 صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۰۳ق، *الفتاوی الواضحة وفقاً لمذهب أهل البيت علیهم‌السلام*، ج هشتم، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
 صفری افلاکی، ناصر، ۱۳۹۱، *نقش شعائر در توسعه فرهنگ دینی*، پایان‌نامه سطح سه حوزه علمیه قم.
 طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج پنجم، قم، جامعه مدرسین.
 طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن*، ج سوم، تهران، ناصر خسرو.
 علی‌نیا خطیر، نادعلی، ۱۳۹۰، *حکومت اسلامی و اقامه شعائر دینی*، قم، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.
 عمید، حسن، ۱۳۴۹، *فرهنگ عمید*، ج چهارم، تهران، جاویدان.
 فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *کتاب العین*، ج دوم، قم، هجرت.
 قمی مشهدی، محمدبن محمدرضا، ۱۳۶۸، *تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب*، تحقیق حسین درگاهی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 کاشانی، حسن، ۱۳۸۸، *شسیوه‌های نوین عزاداری؛ بدعت یا سنت؟*، ج دوم، قم، دلیل‌ما.